

## کشف غرض سوره «ص» با تأکید بر تفسیر المیزان

حسن صالحی\*

### چکیده

قرآن پژوهان در چند دهه اخیر با رویکرد تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن کریم معتقدند که این شیوه نوین، کمک قابل توجهی به درک مفاهیم قرآن کریم می‌کند. این شیوه در درجه نخست، به دنبال کشف اهداف اصلی و فرعی سوره‌های است و سپس کشف ارتباط سیاق جمله‌ها و آیه‌ها با یکدیگر در ترسیم اهداف فرعی و در فضایی بالاتر هدف کلی سوره است. مقاله حاضر بر اساس چنین رویکردی، سوره «ص» را با جستاری در تفاسیر متعدد شیعه و سنتی از جمله تفسیر المیزان، مورد تأمل و بررسی قرار داده است. نتیجه حاصل از بررسی ساختاری سوره «ص» نشان‌دهنده آن است که غرض کانونی سوره «ص» ناظر به آموزش و تربیت و تمرکزدادن شخص پیامبر اسلام ﷺ و به تبع مبلغان دینی به وظایف گوناگون ایشان در أمر هدایت و إنذار مشرکان در مسائل مبدأ، معاد و نبوت است و به این وظایف در ضمن موارد متعدد تذکر داده شده است. تمجید از برخی انبیاء و زدودن اتهام‌های سنگین و جلوگیری از تحریب وجهه ایشان نیز، به عنوان هدف فرعی دیگر نیز مورد توجه بوده است.

### واژگان کلیدی

سوره ص، تفسیر ساختاری، وظایف پیامبر اکرم ﷺ، إنذار و تبشير.

### طرح مسئله

کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن شیوه نوین تفسیری، مبتنی بر پذیرش نظریه ساختار هندسی سوره‌های قرآن است. آنچه در این زمینه مورد نظر است، چیزی فراتر از علم مناسبات نزد متقدمان هست که به عنوان علم کشف ارتباط میان بخش‌هایی از قرآن است، که در ظاهر گستته و بی‌ارتباط می‌نمایند. (مناعقطان، ۱۴۰۱: ۹۷) به نظر مرسد بی‌توجهی به این ارتباط و إتساق، فهم معارف و حقایق قرآن را ناممکن خواهد کرد.

در این مجال قرآن‌پژوهان متأخر ضمن تأکید بر روابط آیات، آن را از منظر جدیدی نگریسته و در بی‌فهم و برداشت‌های نو از طریق کشف نظم منطقی چیزی آیات به ظاهر پراکنده به‌واسطه تبیین محور و غرض اصلی سوره و اهداف جزئی آن می‌باشد و معتقدند که محتوای سوره با محورها و فصل‌های فرعی قابل تفکیک است و هر دسته از آیات به لحاظ تناسب درونی و ارتباط نزدیکی که با یکدیگر دارند، در یک فصل مشخص قرار می‌گیرند. سید قطب بر «سلسل معنوی موجود بین اعراض و سیاق آیات و تناسب آنها در امر انتقال از غرضی به غرض دیگر» تأکید دارد. (سیدقطب، ۹۵: ۱۳۶۷) علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در مقدمه هر سوره، اهداف اصلی و فرعی سوره را فشرده مطرح می‌نماید و بسیاری از برداشت‌های تفسیری خود را بر پایه غرض اصلی سوره بنا می‌کند و بر این نکته اصرار دارد که هر سوره تنها مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بی‌ارتباط نیست، بلکه وحدتی فraigیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌رساند. (طباطبائی، ۱/ ۱۳۷۴) محمد مدنی از اساتید برجسته دانشکده الهیات‌ازره، این روش را بهترین راه برای فهم معانی آیات دانسته و بیان می‌کند: «هر سوره از سور قران کریم، دارای روحی است که در کلید آیات آن سوره جریان دارد و این روح بر مبانی و احکام و اسلوب آن سوره سلطه و إشراف دارد. معانی و مفاهیم قرآن کریم باید از این منظر و روش نگریسته شود.» (مدنی، ۱۹۹۱: ۵۹)

در کتاب اصول و قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره‌های قرآن کریم تأثیف محمد خامه‌گر در راستای راهیابی به غرض سوره با رعایت قواعد و ضوابطی که بر اصول محاوره عقلایی مبتنی هستند مراحلی باید طی شود؛ از جمله در گام نخست با توجه به اصول و قواعد شناسایی پیوستگی آیات به سیاق‌بندی سوره و دسته‌بندی آیات آن پرداخته می‌شود. در این گام به همه عوامل پیوستگی نحوی، اسلوبی، معنایی توجه نموده و هر دسته از آیات مرتبط در یک بخش قرار می‌گیرد. در گام دوم با توجه به جهت‌گیری محتوایی آیات درون گفتارها به عنوان گذاری آنها پرداخته می‌شود و در گام سوم با جمع‌بندی عناوین بخش‌های سوره با توجه به رابطه اصل و فرع بودن میان آنها یا مفاهیم مشترک در عناوین بخش‌ها به کشف غرض سوره پرداخته می‌شود.

در این مقاله کوشش می‌شود در پرتو ارتباط سیاق جمله‌ها و آیات با یکدیگر و جهت‌گیری و دسته‌بندی و جمع‌بندی آنها چشم‌انداز نوینی در کشف و فهم اهداف اصلی و فرعی سوره «ص» با توجه به آراء تفسیری مفسران فرقیین فراهم گردد.

### سوره «ص» در نظام ساختاری

نظام ساختاری سوره «ص» که سی و هشت‌مین سوره در کتابت و ترتیب نزول است. (سیوطی، ۵/ ۵: ۲۹۵) برأساس اهداف کلی در زمینه هدایت و إنذار مشرکان در أمور مبدأ و معاد و نبوت انسجام یافته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۷۳) زحلی، ۴۲۲ / ۳: ۲۱۹۴) موقفيت و رسیدن به این اهداف اساسی در پرتو شناخت غرض اصلی این سوره در بر شمردن وظایف و مأموریت‌های متعدد پیامبر اسلام ﷺ نهفته است. در این راستا عمدۀ مطالب آیات این سوره ناظر بر توجه دادن پیامبر اسلام ﷺ و بالتّبع مسلمانان به این وظایف‌الله است. فضول آیات این سوره را می‌توان در وظایفی مانند: ۱. وظیفه إنذار و رفع شباهات توحیدی، زدودن إتهامات کفار با برهان، ۲. صبور بودن در مقابل ناملایمات، ۳. یادآوری فرمون و طاغیان در قیامت، ۴. ترسیم فرجام ایلیس و پیروی از او و وظیفه پیگیری إنذار و إبلاغ دعوت توحیدی خالصانه بر شمرد. شایان توجه است تمجید گران‌سنج از آنیاء مذکور در آیات و زدودن إتهامات سنگین و جلوگیری از تخریب وجهه آنان از طرف مشرکان به عنوان هدف فرعی نیز مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

بر این اساس در مقاله حاضر تلاش می‌شود با توجه به ارتباط سیاق جمله‌ها و آیات با یکدیگر، اهداف اصلی و فرعی سوره «ص» در چارچوب چهار فصل و دوازده فراز، دسته‌بندی و مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

### ۱. وظیفه إنذار و پاسخ‌گویی به شباهات وحیانی و توحیدی و إتهام‌زنی مشرکان (آیات ۱۶ - ۱)

فصل یکم که شامل آیات ۱ تا ۱۶ سوره ص است، مباحث حول محور اصول اسلامی (توحید، نبوت و معاد) به عنوان اهداف اصلی و مناقشه مشرکان در مقابل إنذار پیامبر اسلام ﷺ شکل گرفته است. (زحلی، ۱۴۲۲ / ۳: ۲۱۹۴ / ۳) این آیات سه فراز مهم را، مطرح کرده است؛ در فراز نخست به نقش هدایت و إنذار قرآن کریم و رسول خدا ﷺ تأکید می‌شود. در فراز بعدی به عکس العمل و مناقشه إنکاری مشرکان نسبت به اصول اسلامی پرداخته شده است و فراز آخر، شامل وظایف پیامبر اسلام ﷺ در اقتصادی و پاسخ‌دهی مناسب به شباهات باطل و تهمت‌های مشرکان شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۷)

#### فراز یکم: مناقشه و إمتنان کافران از قبول معارف قرآن

این فراز شامل آیات نخستین (۱ تا ۳) این سوره است که با یکی از حروف مقطعه آغاز می‌شود. در تبیین معانی حروف مقطعه اختلاف آراء وجود دارد. (طریسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۱۲) کتاب مفاتیح الغیب رازی به وجود شش گانه معانی حرف مقطعه این سوره اشاره کرده است<sup>۱</sup> که جهت جلوگیری از تطويل به آن پرداخته نمی‌شود. این فراز، نکات در خور تأملی دارد که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌گردد:

به اتفاق مفسران، از سیاق آیه بر می‌آید که جمله «صَ وَ الْقُرْآنِ ذِي الذَّكْرِ» سوگند باشد. (عکبری، بی‌تا: ۱ / ۳۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۶) سوگند بکی از فنون بیانی است و در قرآن کریم همواره دارای دو فایده مهم است: نخست تأکید روی مطلب و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۸ / ۳۱۶) تفسیر المیزان برخلاف سایر تفاسیر که مراد از «ذی الذکر» بودن قرآن را به معنای ذی شرف و تذکر و موعظه دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸؛ شیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۲۷) در معارف حقی می‌داند که از توحید او سرچشممه می‌گیرد، مانند: معاد، نبوت و ... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۷) در بین مفسران در مورد جواب قسم محفوظ، اختلاف نظر وجود دارد. از نظر تفسیر المیزان «مقسم عليه» آیه با توجه به اعراضی که در جمله بعدی؛ یعنی آیه دوم این سوره «بِلِ اللَّهِ كَفَرُوا فِي عَرَةَ وَشَقَاقِ» است و به خاطر اثبات آن، سوگند خورده شده است، چیزی نظیر آیه سوم سوره پس در جواب قسم «بِسْ \* وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ \* إِنَّكَ لَمَنِ الْمُرْسَلِينَ» بوده است و در این سوره مکرر متعرب إنذار آن جناب شده است. (همان: ۲۷۸) آیه در اینجا نفوذناپذیری و تکبر و غرور و پیمودن راه جدایی و شکاف و تفرقه را عامل بدینختی کفار شمرده است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۱۰)

در آیه ۳ این سوره «كَذَّ أَهْلَكَتَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنَيْ فَتَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصِ» سرنوشت اقوام متکبر و لجوج نفوذناپذیر زمان گذشته را جهت عبرت‌آموزی به آنان یادآوری می‌کند که هلاک شدند و مجال تأخیر یا فرار برای شان نماند. (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۵۷) واژه «قرن» در قرآن کریم هفت بار به کار رفته و هرگز از آن، قرن اصطلاحی؛ یعنی صد سال را اراده کرده است، ((بن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۳۱) بلکه به معنای مردم یک زمان به کار برده است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۵۸))

#### فراز دوم: إنكار نبوت و توحيد إلهي و إتهام‌زنی به پیامبر اسلام ﷺ توسط کافران

آیات ۴ تا ۸ در فراز دوم ناظر به مشرکان قریش است، پس از آنکه دیدند از گسترش و پیشبرد اهداف اصلی اصول و معارف اسلام (توحید و معاد و نبوت) حتی با استهزاء (حجر / ۱۱) و شکجه جسمی و روانی (أعماَ / ۳۴) نمی‌توانند جلوگیری کنند، در مبارزه با پیامبر ﷺ با شیوه مناقشه و إنكار و ایجاد أنواع تهمت‌ها (ساحر بودن و دروغ گو خواندن پیامبر) و طرح شباهات باطل (شبیه توحید)، از ایمان آوردن مردم به معارف اسلام ممانعت به عمل می‌آورند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۷) و سعی می‌کردند حامیان پیامبر اسلام ﷺ را از پیرامون وی پراکنده سازند. نکات درخور توجه به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته می‌شود:

۱. فالاول: أنه مفتاح أسماء الله تعالى التي أولها صاد. كقولنا صادق الوعد، صانع المصنوعات، صمد والثانى: معناه صدق محمد في كل ما أخبر به عن الله الثالث: معناه صد الكفار عن قبول هذا الدين الرابع: معناه أن القرآن مركب من هذه الحروف وأنتم قادرون عليها ولستم قادرین على معارضته القرآن، فدل ذلك على أن القرآن معجز الخامس: أن يكون صاد بكسر الباء من الصادفة وهي المعارضة ومنها الصدي و هو ما يعارض صوتك في الأماكن الخالية من الأجسام الصلبة، ومعناه عارض القرآن بعملك فاعمل بأوامره وانته عن نواحیه السادس: أنه اسم السورة والتقدیر هذه صاد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۶۵)

### إعْجَابُ وَ إِنْكَارُ نِبْوَتِيْ بِيَامِيرِ اسْلَامِ اَزْ سُوَى كَافِرَانِ

یکی از عکس‌العمل‌های کافران در مقابل دعوت توحیدی پیامبر اسلام ﷺ از سوی کافران یکی از عکس‌العمل‌های کافران در مقابل دعوت توحیدی پیامبر اهلی اعجاب و إنکار آمدن فردی از جنس خود، برای إنداشتن است. (أعراف / ۶۳ و ۶۹) می‌پنداشتند مقام رسالت شایسته موجودی آسمانی و فراشیری است. (فرقان / ۷) آیه ۴ نیز بیان می‌نماید: «وَعَجِّبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مُّنَاهِرٌ وَقَالُ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» چون کافران و مشرکان هیچ‌گونه إشكال و بهانه‌ای نداشتند که بر پیامبر اسلام ﷺ وارد باشد، پس به یک ابراد غیر وارد متول می‌شدند.

### إِتَهَامُ زَنْتِيْ بِيَامِيرِ اسْلَامِ اَزْ سُوَى كَافِرَانِ

کافران عصر نزول با زدن تهمت‌های گوناگون، بر إلقاء این شبهه اصرار می‌ورزیدند که قرآن کریم وحی نیست، بلکه گفته‌های یک شخص بشری است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۱۵) مشرکان با واژه‌هایی چون «دروغ‌گو»، «جادوگر»، «دیوانه»، «جن‌زده»، «شاعر» و ... تلاش می‌کردند قداست پیامبر اسلام ﷺ را بشکنند ( ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۲۷۱) اتهام سحر به رسول خدا ﷺ بهدلیل ناتوانی از آوردن مثل آنچه که آن جناب آورد و اتهام دروغ‌گو بودن بهدلیل این بود که گمان می‌کردند وی به دروغ، قرآن را به خدا نسبت می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۸) تا با این ترفند از بسط و توسعه دعوت توحیدی جلوگیری به عمل آورند. وضع اسم ظاهر (کافرون) در آیه در مقام مضرم تبیه بر اظهار شدت غضب خدا بر کافران است، افزون بر اینکه دلالت دارد که هیچ‌کس جرئت و جسارت چنین گفتاری را ندارد، مگر کافری که به کفر خود ادامه دهد. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۲)

### إعْجَابُ وَ إِنْكَارُ تَوْحِيدِ اَزْ سُوَى كَافِرَانِ

در آیات ۵ تا ۸ سوره ص به مناقشه و موضوع‌گیری منفی بزرگان کفار در رد دعوت توحیدی پیامبر ﷺ إشاره شده است: «أَجْعَلُ الْأَلِيَّةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَتَّهِيْءَ عَجَابٌ» حرف همزه، استههام إنکاری (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۲۶) و کلمه «جعل» در اینجا به معنای قرار دادن به حسب گفتار و ادعاست نه به حسب واقع. (همان، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۲۷) آنان با طرح پرسش که آیا محمد ﷺ إله‌یت آله‌ه را باطل کرده و آن را منحصر در یک خدا کرده است؟ إلقاء شبهه توحیدی می‌کنند و در آیه بعدی «وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ أَمْشُوا وَاضْبِرُوا عَلَى الْيَتَكُّرُ إِنَّ هَذَا لَتَّهِيْءَ يَرَاذَ» ضمن سفارش به پرسش آله‌ه، دعوت به شکیابی در حمایت از خدایان خود می‌کنند و دلیل می‌آورند که منظور محمد ﷺ از دعوت به توحید، ریاست بر مردم است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۶۱) و مدعی می‌شوند که دین توحیدی، آینینی نیست که تمام اهل دنیا آن را به عنوان آخرین دین پذیریند، بلکه از همان افسانه‌های قدیمی است که جز، دروغ نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۹) «قَاتَسَعْنَا بِهَذَا فِي الْيَوْمَ الْآخِرِهِ إِنَّ هَذَا إِلَّا خَلْقَ لَهُ». مشرکان مکه برای إغفال مردم از روی تعجب با جمله إستههام إنکاری، می‌گفتند: «أَنْتُلَ عَلَيْهِ اللَّكُّرُ مِنْ بَيْنَتَا...» هیچ مرجحی (شرف، ریاست، سن و کثرت مال) نزد محمد ﷺ جهت نزول قرآن بر او نیست که به وسیله آن بر ما برتری و امتیازی داشته باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۵) در ادامه آیه ۸، از دلیل عبارت عرضی «... بَلْ هُنَّ فِي شَكٍّ مِنْ ذَكْرِي» دو وجه ذکر شده است؛ نخست اینکه گفته‌های مشرکان از روی اعتقاد و یقین نبوده، بلکه هنوز درباره قرآن در شک هستند و احتمال می‌دهند که حق باشد و با دقت در دلایل قرآن شک آنان برطرف می‌شود و وجه دوم اینکه شک در نزول عذاب الهی پیدا کردن با اینکه پیامبر اسلام ﷺ آنان را به عذاب الهی در بی اصرار برکفرشان ترسانیده بود و حال آنکه بر آنان نازل نشده بود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۶۹) با جمله بعدی «بَلْ لَمَّا يَدُنُّوْفُوا عَذَابٍ» عرضی از اعراض قبلی می‌شود بدین معنا که إنکار قرآن از تاجیه مشرکان ناشی از شک به آن نیست، بلکه ناشی از روح سرکشی و إستکباری است که دارند تا وقتی که عذاب را بچشند، آن وقت به حق اعتراف خواهند کرد و این عبارت خود تهدیدی است به عذابی که واقع خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۸۰)

### فراز سوم: پاسخ‌گویی به شبهاتِ اعتقادی و إتهام‌های طرح شده از سوی کافران

در فراز آخر فصل یکم (آیات ۹ تا ۱۶) بر أمر پاسخ‌گویی وزین به مناقشه‌های باطل و شبههای اعتقادی و إتهام‌های رؤسای کافران اختصاص یافته است که به عنوان یکی از وظایف رسول اکرم ﷺ در راستای اهداف فرعی این سوره در نظر

گرفته شده است. از اهداف قرآن کریم در طرح برخی مناقشه‌های باطل و شباهه‌های اعتقادی کفار، تحلیل شبهه همراه با پاسخ‌دهی مناسب جهت رفع ابهام و توبیخ آهان و اقامه علمی و اتمام حجت بر مخاطبان است. (د.ك: برجنگار، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

استبعاد مشرکان از نزول وحی بر یکی از میان خودشان، موجب پرسش از مشرکان می‌شود با این فرض که بتوت إلهی عطیه‌ای از خزانه‌های رحمت پروردگار است و بر هر کسی که او بخواهد بدون هیچ مانعی به سرانجام می‌رسد. (بیضاوی، ۴۱۸ / ۵) «أَمْ» در آیه «أَمْ عَنَّدَهُمْ خَرَائِنُ رَّحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَابِ» و در آیه بعدی «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلَيَتَقُوُا فِي الْأَسْبَابِ». منقطعه و به معنای بل و استههام است و هر دو آیه جواب تفصیلی است از سخن مشرکان که گفتند: «أَنْذِلْ عَلَيْهِ الْكِتْرُونَ بَيْتَنَا». (قرشی، ۱۳۷۷: ۹ / ۲۰۵) از کافران پرسش می‌شود آیا خزانه‌های رحمت پروردگار نزد آنان است، که به هر کس هرچه بخواهند بدهند یا آن را از پیامبر اسلام ﷺ دریغ بدارند؟ و یا آن که آیا ملک آسمان‌ها و زمین از آن کافران است در نتیجه بتوانند در آسمان‌ها و زمین تصرف کنند و جلوی نزول وحی آسمانی را بگیرند؟ پاسخی که در تقدیر صفات پروردگار داده شده این است، بلکه این خزانه‌ها منحصرًا در اختیار خود پروردگار عزیز و وهاب است و او بهتر می‌داند که رسالت و رحمت خاص را در چه شخصی قرار دهد و اگر راستی ملک آسمان‌ها و زمین در دستشان است، پس به آسمان‌ها عروج نموده و جلو وحی را بگیرند و یا بر خود نازل کنند. (رازی، ۱۴۴۰ / ۲۶ - ۳۷)

علامه طباطبایی آیه ۱۱ «جُنَاحُ مَا هَنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَخْرَابِ» را به چند دلیل ناظر بر تحقیر امر کفار دانسته است؛ نخست نکره آمدن کلمه «جند» و تتمیم آن با لفظ «ما» است و دلیل دیگر اشاره به موقعیت کافران با لفظ «هناک» است که مخصوص اشاره به دور است و دلیل آخر اینکه در آیات بعدی «كَيْتَ قَبَّلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٌ وَغَادُ وَقَرْعَونُ دُوَلَةٌ أَكْثَرٌ وَمَنْدُو وَقَوْمٌ لُوطٌ وَأَضْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَخْرَابُ \* إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَبَ الرُّؤْلُونَ فَحَقَّ عِقَابٍ» ایشان را جزو احزای معرفی کرده که همواره علیه انبیاء صفاتی می‌نمودند و خدا هم ایشان را هلاک گردانیده است. بدین ترتیب آنان را لشکری شکست‌خورده معرفی می‌کند با این که هنوز جنگی نکرده و شکست‌خورده بودند، که عذاب الهی بر آنان حتمی شد. (طباطبایی، همان: ۱۷ / ۲۸۲)

ایه بعد، سرنوشت مشرکان مکه را بهتر از اقوام مذکور ندیده است و به عنوان یک تهدید قاطع و کوبنده هیچ مهلت و بازگشتی برای آنان منصور نمی‌بیند. «وَمَا يَنْتَظِرُهُؤُلُوءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاجِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَّاقٍ» مفسران در مراد از «صیحه» نظرهای مختلفی را ابراز داشته‌اند؛ مراد صیحه‌هایی است که بر اقوام پیشین فرود آمده است صاعقه‌ای وحشت‌ناک، یا زمین‌لرزه‌ای پر صدا، که زندگی آنها را درهم کوبید. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۳۱) و یا اشاره به «صیحه عظیم پایان جهان» باشد که از آن تعبیر به «نفخه صور أول» می‌شود. (طبری، ۱۳۷۲: ۲۶ / ۱۴۲۰؛ همان: ۱۷ / ۲۷۰) و یا اشاره به صیحه دوم که با آن قیامت بر پا می‌شود. (مراغی، بی‌ت: ۱۰۳ / ۳۲؛ آیه پایانی این فصل به سخن دیگر کفار اشاره دارد که در قول به إنکار و تکذیب توحید، نبوت و معاد به نهایت جهالت رسیدند. (بلخی، ۱۴۲۳: ۳ / ۶۳۸) حتی عذاب الهی را به باد سخره می‌گرفتند و از پروردگار تعجیل (عذاب إلهی هرچه زودتر) قبل از روز حساب را درخواست می‌کردند. «وَقَالُوا يَسْأَلُونَا عَجِلٌ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ».

## ۲. وظیفه صبر در برابر تکذیب و یاوه‌گویی‌های کافران همانند پیامبران پیشین

در این فصل از آیات (۱۷ تا ۳۸) خدای متعال در راستای موقیت در پیشبرد اهداف اصلی (مبدأ و معاد و نبوت) پیامبر اسلام ﷺ را در برابر تکذیب و جسارت‌های قوم، أمر به صبر و شکیلایی کرده است و جهت تسلی خاطر وی و تربیت و درس آموراندگی، بخشی از سرگذشت بعضی از پیامبران إلهی را مطرح می‌کند. بدین ترتیب سخن از نفر از انبیاء إلهی که عبارتند از: ۱. داده، ۲. سلیمان، ۳. آیوب، ۴. ابراهیم، ۵. إسحاق، ۶. یعقوب، ۷. إسماعیل، ۸. الیسح، ۹. ذو الکفل ﷺ، بهمیان می‌آید و در ضمن اشاره به مقام والای پیامبران إلهی، یاوه‌گویی‌های مطرح شده در حق ایشان را ناچر و نادرست اعلام می‌نماید.

صبر از مفاهیم بنیادی اخلاقی و تربیتی قرآن کریم است، با توجه به کاربردهای قرآنی، واژه صبر به همراه مشتقات آن، ۱۰۳ بار در ۹۳ آیه و ۴۵ سوره قرآن به کار رفته است. (عبدالباقي، ۱۳۷۲: ۵۰۷) صبر در لغت به حبس، إمساك و در محدودیت قرار دادن اطلاق می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۸۱) و در اصطلاح علم اخلاق به حفظ نفس از إضطراب، اعتراض و شکایت و همچنین به آرامش و طمأنینه گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶ / ۱۸۲)

### فراز یکم: داستان پیامبر داود و جریان داوری

آیات ۱۷ تا ۲۹ در صدد ترسیم ویژگی‌ها و نقل جریان داوری حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> مابین دو قوم متخاصم است. نام مبارک حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> ۱۶ بار در قرآن آمده است. (عبدالباقي، ۱۳۷۷: ۳۳۵) ایشان در سرزمینی بین مصر و شام به دنیا آمد و او از طایفه بنی‌اسرائیل و با نه واسطه به یکی از فرزندان حضرت یعقوب می‌رسد. (بن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۸ - ۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۵: ۱۴ / ۱۵ - ۱۴) خدای متعال با یادآوری داستان داود<sup>علیه السلام</sup> دستور می‌دهد در هنگام سختی به یاد این داستان بیفتند و صبر پیشه گیرند.

فخر رازی در تفسیر الکبیر با استفاده از این آیات ویژگی‌های دهگانه برجسته‌ای را برای حضرت داود بدین شرح بر می‌شمرد: ۱. صبر و مقاومت، ۲. مقام عبودیت و بندگی، ۳. قوت و قدرت معنوی و جسمی (ذالاید)، ۴. بازگشت و رجوع مدامون به خدا و رابطه تنگاتنگ با خدا (اواب)، ۵. کوهها در تسخیر او بودند و با او صحیح و شام تسبیح خدا می‌گفتند، ۶. پرندگان در تسبیح خدا با او هم آواز می‌شدند، ۷. آنها نه تنها در آغاز کار بلکه در همه أحوال، با تسبیح او هماهنگ می‌شدند، ۸. داشتن حکومت استوار و مقدارانه، ۹. علم و دانش سرشار که مایه برکات است، ۱۰. منطقی گویا، و بیانی لطیف و شیوا. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۷۳)

آیات ۲۱ تا ۲۵ جریان حضور دو نفر یا قوم متخاصم را طرح نموده است که از محراب داود بالا رفته و نخست داود<sup>علیه السلام</sup> وحشت کرد، سپس به شکایت شاکی به عنوان دادخواهی گوش فرا داد که یکی از آن دو ۹۹ گوسفند ماده داشته و دیگری فقط یک گوسفند، درحالی که صاحب نودونه گوسفند از طرف دیگر تقاضا داشته که آن یکی را بیز به او واگذار کند، حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> حق را به شاکی داد، و این تقاضا را ظلم و تعدی خواند، سپس از کار خود پشیمان گشت، و از خدا تقاضای عفو کرد و خدا او را بخشنید.

تفسیر المیزان در ارتباط با دو قوم متخاصم در ذیل آیه ۲۲ «إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ ذَوْلَهُ قَفَرَعَ مِنْهُمْ ...» مدعی است آنکه مفسران (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳ / ۸۱۴؛ خوبی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۴۶) به تبع روایات، قوم متخاصم را ملائکه می‌دانند که در صورت مردانی از جنس بشر، بهجهت امتحان حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> ممثل شده بودند و إحتمال قوی می‌دهد این جریان یک واقعه طبیعی نبوده است و در عالم تمثیل (ناظیر رؤیا) افرادی را دیده که از محراب بالا آمده، بعد درخواست حکم از داود کرداند و حکم داود در ظرف تمثیل بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۴)

با توجه به آیات ۲۴ و ۲۵ سوره ص، «وَظَلَّ ذَوْلَهُ أَنْتَأَ فَسَنَةً فَأَنْتَأَ عَلَىٰ ذَوْلَهُ قَفَرَعَ مِنْهُمْ ... فَغَفَرَنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْقَنْ وَحُسْنَ مَأَبٍ» گاهی گمان صدور گناه و خطأ از پیامبران و در این آیات از حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> می‌شود. (آلوبی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۷۵) به دلایل عقلی و نقلی، انبیاء<sup>علیهم السلام</sup> معصوم از گناه و خطأ هستند؛ چه گناه بزرگ و چه کوچک. (حلی، ۱۳۷۹: ۴۸۶) علامه طباطبایی معتقد است چون حکم به خلاف در عالم تمثیل اتفاق افتاده و عالم تمثیل مثل عالم خواب است و عالم تکلیف نیست، بنابراین گناه شمرده نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۴) البته ایشان إذعان می‌کند بنابر نظریه‌ای که دو طرف دعوا از جنس بشر بودند و داستان به همان ظاهرش حمل شود (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳۱) ناگزیر باید برای حکم داود<sup>علیه السلام</sup> چاره‌ای اندیشید. افزون بر این، در خصوص داود<sup>علیه السلام</sup> تصریح آیات قبل بر مقام حکمت و فصل خطاب، تأکید دارد و چنین مقامی با خطای در حکم نمی‌سازد. بنابر این باید حکم داود<sup>علیه السلام</sup> را فرضی دانست که اگر واقع داستان همین است که گفتی، رفیقت به تو ظلم کرده، مگر اینکه دلیل قاطعی بیاورد که آن یک میش نیز برای او است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۶؛ جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۴۷) این تعابیر نشان می‌دهد که لغتش داود در شیوه داوری و تعجیل در صدور حکم ولو به حق است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۵۰) بنابراین داود<sup>علیه السلام</sup> از ترک اولی استغفار کرد و انجام دادن چنین گناهی، منافات با عصمت ندارد.

در مورد داود<sup>علیه السلام</sup> تهمت‌هایی از طریق اسرائیلیات و برخی روایات ضعیف وارد شده است، مانند نقل قولی که داود<sup>علیه السلام</sup> زن اوریا (یکی از فرماندهانش) را در حال غسل دید و دلبسته وی شد، پس شوهرش را در جنگ پیش افکند تا به قتل رسید. آنگاه از وی خواستگاری و به عقد خویش درآورد. بعداً آن دو فرشته، از دیوار محل عبادت وی بالا آمده و قضیه‌ای را پیش وی افکندند که در کتاب خدا حکایت آن را می‌خوانیم و داود<sup>علیه السلام</sup> سجده کنان بر زمین افتاد، پس خدای عزوجل او را آمرزید و

توبه‌اش را پذیرفت. (طوسی، بی‌تا: ۸؛ ۵۵۵ / ۴؛ ۱۴۱۵ / ۴۶) البته نقل این گفтарهای اتهامی به حضرت داد<sup>ع</sup> سخنی است که هیچ تردیدی در فساد و بطلان آن نیست. (طبرسی، ۱: ۱۴۰۸ / ۷۳۶؛ آلوسی، ۱۲: ۱۴۱۵ / ۱۷۸) روایات در تورات شیعی‌تر است این روایات را با کمی تعديل داخل در روایات اسلامی کردند. (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۳۰۱ / ۱۷)

آخرین سخن، در آیات این فراز، ضمن اشاره به مقام والای حضرت داد<sup>ع</sup> با تعبیر خلیفة الله، به قضاؤت به حق و عدم پیروی از هوای نفس امر می‌کند. «يَا دَادُوْدِ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيقَةً فِي الْأَرْضِ فَلَا حَكْمَ لَكَ بَيْنَ النَّاسِ إِنَّ الْحَقَّ وَلَا تَنْتَجُ الْهَرَى...» و با توجه به اینکه گمراهی از راه خدا در نتیجه گمان کافران مبنی بر بیهوده بودن خلقت و فراموشی روز قیامت ... «يَمَدُّوا يَوْمَ الْحِسَابِ» دانسته شده است، با آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطِّلَالٍ كَلَّكَ طَنْ لِلَّيْنَ كَفَرُوا وَقَوْنَلِلَيْنَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» به گمان آنان خط بطلان می‌کشد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲ / ۱۹ / ۲۵۰) به واسطه این آیات به گمان نادرست مشرکان بر بیهودگی خلقت و فراموشی و إنکار معاد، دو جواب داده می‌شود که از اهداف اصلی سوره است؛ نخست این که آفرینش آسمان و زمین باطل نیست و إتقضای حکمت الهی، هدفداری آفرینش را ایجاد می‌کند و این هدف بدون جهان دیگر و روز جزا حاصل نمی‌گردد، دیگر اینکه خدای عادل «متنقین» و «فخار» را یکسان قرار نمی‌دهد و روز جزا بر این امر دلالت دارد: «أَمْ نَجَعَلُ الَّيْنَ آمُثُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجَعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَاجِرِ» (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۷ / ۲۹۹) و نهایت اینکه قرآن «كِتَابُ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ بَأْرَكٍ لِيَذَبَّرُوا إِلَيْهِ وَلِتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» کتابی است مشعر به اسرار تکوین و تشریع آفرینش و تأمین کننده منافع دینی و دنیوی که به وسیله آن هدایت و یا حجت بر مفسدان تمام و نیز مؤمنان (صاحبان خرد) از راه استحضار حجت‌های آن متذکر شوند. (آلوسی، ۱۴۱۵ / ۱۲ / ۸۱)

**فراز دوم: داستان پیامبر سلیمان<sup>ع</sup>** و جریان سان‌دیدن اسبان و جنازه بر تخت

آیات ۳۰ تا ۴۰ این سوره ترسیم کننده بخشی از داستان سلیمان بن داد<sup>ع</sup> است. نام مارکش ۱۷ بار در قرآن آمده است.

(عبدالباقي، ۱۳۷۲ / ۴۵۴) خدای متعال به پیامبرش دستور می‌دهد در هنگام سختی به یاد این داستان بیفت و صبر پیشه گیرد. (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۷ / ۳۰۷) زحماتی که سلیمان<sup>ع</sup> در ابتلاءها و امتحان‌های الهی و جهاد در راه خدا متحمل شد و صبر پیشه کرد. در ذیل این آیات اقوال متناقض و خلاف عقل و نقل قطعی بسیاری برأساس اخبار یهود و نصرانی صورت گرفته است. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ / ۷: ۵۶؛ رازی، ۱۴۲۰ / ۲۶ / ۳۹۰) در آیاتی از قرآن کریم با اشاره به مقام ارجمند سلیمان<sup>ع</sup> نزد خدای متعال، بی‌پایه و أساس بودن اتهام‌ها درباره آن حضرت زیر سوال می‌رود.

در آیه «إِلَّا عَرِضَ عَلَيْهِ...» تصویری از سان‌دیدن سلیمان<sup>ع</sup> از اسبان در عصرگاهان و ایزار علاقه به آنها و در نهایت باز ماندنش از عبادت خدا ارائه گردیده که در ظاهر موجب اختلاف بین مفسران شده است بدین جهت که با عصمت انبیاء و بهخصوص سلیمان<sup>ع</sup> در تضاد است. توجیه رفع تضاد، به چند وجه آمده است؛ نخست اینکه در حقیقت عبادتی (سان‌دیدن از اسبان برای جهاد در راه خدا) او را از عبادتی دیگر (نمایز) بازداشت، چیزی که هست نماز در نظر وی مهم‌تر از آن عبادت دیگر بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۷ / ۳۰۸) و چه دوم اینکه سلیمان<sup>ع</sup> گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم (به کارگیری در جهاد در راه خدا) به آنها نگاه می‌کرد تا اینکه اسبان از دیدگانش پنهان شدن نه خورشید، (آنها آنقدر جالب بودند که گفت) بار دیگر آنها را بازگردانید و دست به ساق‌ها و گردن‌های آنها کنید (نوازش داد) (معنیه، بی‌تا: ۱ / ۶۰۱) بنابر این، نه گناهی از سلیمان سر زده، نه هماهنگی آیات به هم خورده، و نه مشکلی پیش می‌آید که بخواهیم به توجیه آن پیردادزیم.

در آیه ۳۴ این سوره داستانی دیگر، پیرامون جسدی است که بر تخت سلیمان<sup>ع</sup> افکنده شد. «وَلَقَدْ فَتَّأَ سَلَيْمانَ وَلَقَيْتَا عَلَى كُنْرِيَّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ» مفسران اقوال مختلفی درباره مراد آیه ذکر کرده‌اند؛ تفسیر المیزان با ادعای اینکه به إجمال از میان اقوال و روایات می‌پذیرد که جسد نامبرده جنازه کودکی از سلیمان<sup>ع</sup> بوده که خدا جسد بی‌روح او را جهت آزمودن سلیمان<sup>ع</sup> بر تخت انداخت و در جمله «شُرُّ أَنَابَ قَالَ رَبِّيْ أَغْفِرْ لِي» دلالت است بر این که سلیمان<sup>ع</sup> از آن جسد امیدها داشته و یا در راه خدا به او امیدها بسته بود و خدا جسد بی‌جانش را بر تخت سلیمان افکنده تا او بدین وسیله متنبه گردد و بر مرگ فرزند صیر کرده و امور را به خدا واگذارد و آن جناب متبه گشت. (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۷ / ۳۱۰)

مجمع‌البیان ذیل آیه ۳۵: «... وَهَبْتُ لِي مُلْكًا لَا يَنْتَفِعُ لِأَخْدِينَ بَغْدِي ...» از سؤال برخی یاد می‌کند که آیا از این تقاضای سلیمان بوی بخل به مشام نمی‌رسد؟ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۴۳) در جواب اشکال مطالب زیادی آمده است (قشیری، بی‌تا: ۳ / ۲۵۶) که بسیاری از آنها با ظاهر آیات ناهماهنگ است. آنچه از همه منطقی‌تر است این که سخن از بخل نیست، سلیمان از خدا یک نوع حکومت آمیخته با اعجاز‌های الهی درخواست نمود؛ حکومت بر بادها و شیاطین، با ویژگی‌های دیگری که حکومت او را از سایر حکومت‌ها تمایز سازد؛ زیرا هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته است. (رازی، ۱۳۷۰: ۲۶ / ۳۹۵) به باور تفسیر المیزان درخواست سلیمان<sup>۱</sup>، درخواست برای خودش است، نمی‌خواهد دیگران از سلطنتی همانند سلطنت او محروم شوند و فرق است میان این که او ملکی را مختص به خود درخواست کند و این که اختصاص آن را به خود بخواهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱۱)

از آیه «فَسَكَرَنَا لَهُ الْرَّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ ...» تا آیه ۴۰ این سوره، به استجابت دعای سلیمان<sup>۲</sup> و معجزات و پادشاهی‌های صبر سلیمان<sup>۳</sup> در برابر انواع سختی‌ها و آزمون‌های الهی مانند صبر بر مرگ فرزنش، خبر داده می‌شود. به تسخیر اجنه و باد، استخدام اجنه در أمر بتایی و غواصی و استخراج لؤلؤ و سایر منافع دریایی و به غل و زنجیر کشیدن سایر طبقات اجنه مخرب إشاره می‌شود. همه از عطای بی‌حساب پروردگار به سلیمان<sup>۴</sup> است که در نزد خدا منزلتی والا داشت.

#### فراز سوم: داستان پیامبر ایوب<sup>۵</sup> الکوی صبر و مقاومت

در آیات ۴۱ تا ۴۴ با مرور داستان حضرت ایوب<sup>۶</sup> به رسول خدا<sup>۷</sup> و به مسلمانان در مقابل سختی‌های زندگی مؤمنانه درس مقاومت و دعوت به پایمردی می‌کند و عاقبت این صبر را روش‌نمی‌سازد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۹۳) در آیه «وَإِذْ كُرِّعَ عَنْدَنَا أَيُوبٌ إِذْ نَادَ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِي الْكَيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» مراد از «نصب و عذاب» انواع گرفتاری‌هایی است که به‌سبب تأثیر شیطان در بدن و در خاندان ایوب پیدا شد و خدا می‌خواهد که به او عافیت دهد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳۸) سیاق آیه بعدی «إِذْ كُرِّعَ بِرِجْلَكَ هَذَا مُفْتَسِنٌ بِأَدْرُ وَشَرَابٍ» می‌فهماند که دعای ایوب مستجاب شد و بیانگر آن است که ایوب<sup>۸</sup> در آن هنگام به قدری از پا درآمده بود که قادر به ایستادن و راه رفتن نبود و در جای جای بدن بیماری نفوذ کرده بود و خدای متعال، نخست بیماری پای او را شفا بخشید و سپس برای او چشمهاش جوشاند و به او فرمان داد تا از آن چشم‌های بتوشد حمام گیرد تا ظاهر و باطن بدن او از همه بیماری‌ها بپهود یابد و روایات مؤید این مطلب است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱۷)

«رَحْمَةً مِنَّا» در آیه «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَبِشَلْهَمَةَ مَعْهُمْ رَحْمَةً مِنَّا ...» به شفایخشی بعد از بیماری یا به جمع شدن بعد از متفرق شدن و یا به ممکن شدن بعد از بیچارگی اشاره دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۹۹) «ضِغْطًا» در آیه «وَخُذْ بِنِدْكَ ضِغْطًا كَاضِرِبْ بِهِ وَلَا تَخْتَثْ ...» به معنای یک مشت پر از شاخه درخت و یا گیاه است. (بنوی، ۱۴۲۰: ۴ / ۷۳) ایوب<sup>۹</sup> هنگامی که أمر ناپسندی از همسرش دید، سوگند یاد کرد که بعد از شفای الهی، همسرش را صد تازیانه بزند و بعد از عافیت خدای متعال به ایوب<sup>۱۰</sup> فرمود؛ تا یک مشت شاخه به عدد تازیانه‌هایی که بر آن سوگند خورده است (صد عدد) در دست گرفته یک نوبت آن را به همسرش بزند تا آن که سوگند خود را نشکسته باشد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳۹) و عدم ذکر جرم همسر و سبب سوگند بهجهت تأدیب و احترام به نامبرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۲۱) و جمله «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ...» تعلیل جمله «وَإِذْ كُرِّعَ عَنْدَنَا أَيُوبٌ» و یا تعلیل جمله «عَيْدَنَا» است، بدین معنا که اگر ما او را عبد نامیدیم برای این است که ما او را صابر یافیم و جمله «نِعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» مدح ایوب<sup>۱۱</sup> در رد اسرایلیات و خرافاتی است که در ارتباط با سرگذشت این پیامبر بهطور زنده‌ای مشاهده می‌شود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۰۴)

#### فراز چهارم: داستان حضرت ابراهیم<sup>۱۲</sup> و پنج تن از ذریه‌ه او

در آیات گذشته که مبسوط‌تر به بعضی از زوایای زندگی حضرت «داود»<sup>۱۳</sup> و «سلیمان»<sup>۱۴</sup> و اجمالاً به داستان ایوب<sup>۱۵</sup> پرداخته شد. در آیات ۴۵ تا ۴۸ به نام و اوصاف بر جسته ابراهیم<sup>۱۶</sup> و پنج نفر از ذریه آن حضرت به عنوان سرآمدان صبر و شکیبایی بسته شده است که یادآوری ذکر و اوصاف آنان، درس آموزانده و تسکین‌دهنده جان پیامبر اسلام<sup>۱۷</sup> و پیروانش در مقابل مشکلات و سختی‌ها بود.

از ابراهیم علیه السلام به عنوان دومین پیامبر آلوالعزم نام برده شده است. (ابن کثیر، ۱: ۱۴۰، ۸ / ۱۷۵) و همه پیامبران بعدی از ذریه وی بوده است. (یعقوبی، ۱: ۱۳۶، ۸ / ۴۶؛ مسعودی، ۱: ۱۳۷، ۴ / ۵۶) در این آیات از حضرت ابراهیم علیه السلام و اسحاق بن ابراهیم علیه السلام، یعقوب بن اسحاق علیه السلام، و نیز حضرت اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام که نسب پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام به او می‌رسد (طبری، ۱: ۲۵۹ / ۲۵۹) و الیسع علیه السلام و در پایان از ذوالکفل علیه السلام نام برده شده است.

در آیه «وَإِذْكُرْ عَبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَئِدِي وَالْأَبْصَارِ» با کلمه «أُولَى الْأَئِدِي وَالْأَبْصَارِ» انبیای نامبرده را مدح می‌کند و به کنایه می‌فهماند نامبرده‌گان در طاعت خدا و رساندن خیر به خلق و نیز در بیانی‌شان در تشخیصِ اعتقاد و عمل حق، بسیار قوی بوده‌اند و جمله «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ...» تعلیل مضمون آیه قبلی است، بدین معنا که ما آنان را به خصلتی بس عظیم خالص و غیر مشوّب؛ یعنی یاد خانه آخرت خالص کردیم. و آیه بعد «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ...» نیازی به توضیح ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۲۲)

### فصل سوم: وظیفه یادآوری فرجام متین و طاغیان در قیامت

در این فصل، آیات ۴۹ تا ۶۴ به فرازهای دیگری از مأموریت و وظیفه پیامبر اسلام صلوات الله علیه و سلام از سوی خدای متعال پرداخته است و از آن جناب خواسته است که فرجام کار «متین» و سرانجام «طاغیان» (سرکشان در مقابل حق) در قیامت را متذکر شود؛ به عبارت دیگر، متین را بشارت پاداش داده و کفار را إنذار و تهدید به دوزخ کند. نکات این فصل تحت دو فراز، مورد تبیین قرار می‌گیرد:

#### فراز یکم: سرانجام و پاداش متین در بهشت

در آیات ۴۹ از فرجام و پاداش متین سخن به میان آمده است. در فرهنگ قرآن کریم، متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه‌ای نفسانی فراهم سازد تا او را از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۳۲) و موجب گناه نشود و این معنا با پرهیز از آنچه خدای متعال نهی نموده است، حاصل می‌گردد و کمال آن به وسیله ترک برخی مباحث تحقیق می‌یابد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۶۸)

جمعی از مفسران مراد از کلمه «هذا» در آیه «هَذَا ذِكْرٌ وَّإِنَّ لِلْمُتَقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ» را اشاره به داستان‌هایی دانسته‌اند که درباره انبیاء آمده است و مراد از کلمه «ذکر» شرف و ثناً جمیل از ایشان است. (طبرسی، ۱: ۱۳۷۲ / ۸: سیوطی، ۱: ۱۴۱۶ / ۱: ۴۵۹ / ۱: ۴۱۲ / ۴۳۰) اما از نظر علامه طباطبایی از ظاهر آیه برمی‌آید که کلمه «هذا» اشاره به قرآن دارد؛ یعنی قرآن کتابی است مشتمل بر ذکر و در نتیجه از این آیه به بعد، إجمال در آیه أول سوره که می‌فرمود: «وَالْقُرْآنَ ذِي الرِّسْكَرِ» به تفصیل بیان می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۲۲) خدای سبحان در مقام بیان «حُسْنَ مَآب» برای متین است از این که متین هیچ مانعی از متنعمنشدن به نعمت‌های دائمی بهشتی ندارند و به دلالت جمله «يَتَنَعَّمُونَ فِيهَا بِقِبَّةٍ كَبِيرَةٍ وَشَرَابٍ» حکم اهل تقو در بهشت نافذ و جاری است، بهنحوی که بین آنان و خواسته‌های ایشان واسطه‌های نیست و با صدای کردن هر نعمتی نزدشان حاضر می‌شود و متین در بهشت دارای همسرانی هستند که به شوهران خود راضی و قانعند و چشم به دیگری ندارند و همه این نعمت‌ها و پاداش‌ها همان‌هایی هستند که از قبل و عده داده شده بود و این نعمت‌ها قطع و فانی نخواهد شد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۱۵)

#### فراز دوم: پاداش طاغیان در دوزخ: عذاب و مشاجره با هدیگر و پشیمانی

آیات ۵۵ تا ۶۴ حکایت از فرجام بد و وصف احوال طاغیان در جهنم دارد. حکایت از تخاصم و مشاجره رؤسای ضلال و تابعان آنان در دوزخ و اینکه طاغیان درگیر بدترین بازگشتهای خواهند بود که در حرارت زیاد جهنم آبی داغ و چرکی متعفن و اشیاه دیگری نظیر آن را خواهند چشید.

واژه «طاغی» در لغت، به معنای تجاوز و گذر از حد است؛ حدی که عقل و یا شرع معین کرده است. در اصطلاح قرآنی نیز به معنای طغیان و تجاوز از حد است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۱۴)

ضلالت و گمراهی نیز «طاغی» اطلاق شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۹) در قرآن مجید، پیروی از طاغوت، در مقابل عبادت و پیروی از خداست. (قره / ۲۵۶؛ محل / ۳۶)

تفسران مراد از کلمه «هذا» در آیه «هَذَا وَإِنْ لِيَقْاعِينَ لَشَرٌ مَّا بِ» را اشاره به موهاب بی دریغ پروردگار برای متین دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۷۴؛ لاهیجی، ۳: ۱۳۷۳) سپس در ادامه با استفاده از روش مقابله سرنوشت شوم و کیفرهای گوناگون طاغیان را در برابر خداوند برمی‌شمرد و با استفاده از روش اجمال و تفصیل به شرح این جمله سر بسته «... لَشَرٌ مَّا بِ» می‌پردازد. «حَفَّةً يَصْلُوْنَهَا بِقِسْمِ الْجَهَادِ» در ادامه به انواع دیگری از عذاب‌های آنها می‌پردازد. «هَذَا فَلَيَنْوُفُهُ حَبِيبٌ وَّمَسْأَلٌْ \* وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَرْوَاحٌ» و بعد آخرين مجازات آنها را همنشینان بد با زبانی مملو از سرزنش بيان می‌کند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۲۲) رؤسای ضلال به یکدیگر درباره تابعین خود می‌گویند: «لَامَرْجَبًا بِهِمْ» و در مقابل، تابعان به رؤسای ضلال می‌گویند: بلکه «لَامَرْجَبًا بِكُمْ» که این آتش را شما به جان ما افکنید و مبتلا ساختید و بعد از ختم مشاجره، تابعان از پروردگار درخواست دو برابر عذاب در آتش را برای رؤسای ضلال خواهند خواست. «قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَلَّمَ لَنَا هَذَا فَرِيدٌ عَذَابًا صِعْنَاقًا فِي النَّارِ». (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۷۶؛ طبرسی، ۳: ۱۳۷۷، ۴۴۲ / ۳۷۷)

مسئله پشیمانی و تأسف عمیق عموم اهل دوزخ دلالت آیات آخر این فراز است. دوزخیان که رجال مؤمنان را اشرا می‌پنداشتند، دبیل آنان می‌گردند و پیدایشان نمی‌کنند، «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا تَرَى رِجَالًا...» و از همدیگر سوال می‌کنند آیا ما ایشان را در دنیا به مسخره گرفته بودیم و به خطای رفتار شایسته انسان‌ها، با دعوت بهسوی توحید پشتکار داشته ایشان نمی‌افتد؟ «أَنَّهُذِنَّا مُسْخَرُوا مَا زَاغَتْ عَنْهُمُ الْبَيْصَارُ» علامه طباطبائی در ذیل آیه «إِنَّ دِلْكَ لَحُقُّ تَحَاصُّ أَهْلُ النَّارِ» می‌فرماید: در حقیقت تخاصم آن روزشان کشف و ظهور ملکاتی است که دل‌هایشان در دنیا، در اثر ممارست در تنزع و تشاجر کسب کرده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۳۵)

#### فصل چهارم: وظیفه پیگیری إنذار و إبلاغ دعوت توحیدی خالصانه و ترسیم فرجام إبلیس و پیروی از او

فصل پایانی سوره شامل آیات ۶۵ تا ۸۸ است که ترسیم کننده چند نکته است؛ نخست اینکه به پیامبر ﷺ دستور داده می‌شود که با جدیت بیشتر، همچنان در قالب إنذار به هدایت و احیای رفتار شایسته انسان‌ها، با دعوت بهسوی توحید پشتکار داشته و یا س به خود راه ندهد. ثانیاً بهوضوح داستان شیطان و فرجام او را تبیین کند و متوجه سازد که اعراض از حق و پیروی شیطان، سرنوشت آدم را به عذاب دوزخ متنه می‌سازد و در نهایت اینکه پیامبر اسلام ﷺ موظف است به مردم ابلاغ کند که در مقابل وظایف پیامبری هیچ پاداشی درخواست نکند و نخواهد کرد. نکات درخور این فصل، در سه فراز تبیین می‌گردد:

**فراز یکم: پیگیری إنذار و دعوت توحیدی**

در آیات ۶۵ تا ۶۶ مسئله إنذار و تهدید مشرکان مکه مانند آیات سابق پیگیری شده است. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ...» و این کلام خدای متعال، رد قول مشرکان مکه «وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» در انتساب سحر و کذب به پیامبر اسلام ﷺ است؛ چراکه وی فقط بیمدهنده است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۲۰) در ادامه همین آیه با خصممه کردن جمله «وَمَا مِنْ إِلَّا إِلَلَهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» و آیه «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا يَبْتَهِمَا الْغَرِيْرُ الْغَفَّارُ» به وحدانیت خدا، همراه با احتجاجات متعدد اشاره می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۳۸) در آیه آخر سه وصف از اوصاف خدای متعال است که هر کدام برای اثبات مقصودی ذکر گردید؛ نخست، ذکر وصف «ربوبیت» عالم هستی می‌فهماند تنها خدا شایسته عبودیت است نه بت‌هایی که ذره‌ای از خود چیزی ندارند، ثانیاً با وصف «عزت» آگاه می‌کند همیشه او غالب است و هرگز مغلوب نیست و چگونه نجات از کیفر شرک میسر خواهد بود؟ و در آخر با ذکر مقام «غفاریت» تذکر می‌دهد اگر قهار و عزیز است مفهومش ستن درهای رحمت و توبه به روی بندگان نیست. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۳۱)

**فراز دوم: ذکر داستان حضرت آدم ﷺ و إبلیس و فرجام او و پیروانش**

این فراز؛ یعنی آیات ۶۷ تا ۸۵ ترسیم کننده داستان حضرت آدم ﷺ و إبلیس است. (طوسی، ۱: ۱۴۰۹ / ۱۵۴) مراد از ضمیر

«هو» در آیه «قُلْ هُنَّا بِعَظِيمٍ» قرآن کریم است و این کلام ناظر بر آیه اول سوره «وَالْقُرْآنِ ذِي الدَّكْرِ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عَزَّةٍ وَشَقَاءٍ» است تا اشاره بر این باشد که این کتاب از ناحیه خدا فرستاده شده است. (آلوسی، ۱۲: ۱۴۱۵ / ۲۱۱) این فراز در واقع إقامه حجت بر علیه کافران است. آگاهی پیامبر اسلام ﷺ نسبت به ملأ أعلی (ملائکه) و تخاصم طاغین (ابیس) نه از پیش خود بلکه از «نبأ عظيم» یعنی قرآن، ناشی است که خود دلیلی از أدلہ رسالت ایشان است. افزون بر این در سیاق داستان إعلام می کند این کافرانی که از تبعیت پیامبر اسلام ﷺ روی گردانند، پیروان شیطان هستند و در مورد عاقبت آنها هشدار داده است اگر به تبعیت خود از ابیس ادامه دهند، به فرجام بد او گرفتار خواهند شد و جهنم با آنان پر خواهد شد اما کسانی که خودشان را برای خدای رب العالمین خالص کرده باشند، به راهی می روند که از آتش جهنم رهایی می یابند. (طباطبایی، ۱۷: ۱۳۷۴ / ۳۴۶)

### فراز سوم: درخواست نکردن هیچ اجر و پاداشی

آخرین فراز در فصل پایانی آیات ۸۸ تا ۸۸ به چهار مطلب مهم در عبارت‌هایی کوتاه و روشی می‌پردازد: یکم اینکه پیامبر اسلام ﷺ علی‌رغم رنج بسیار، دنبال اجر دنیوی از جاه و مال نیست: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَخْرِ...» ضمیر «عَلَيْهِ» به إنذار یا قرآن باز می‌گردد. (مظہری، ۱۴۱۲ / ۸) دوم اینکه سخنان پیامبر اسلام ﷺ مقوون به دلیل و منطق است و از تصنع و خودآرایی به دور است: «... وَمَا أَنَا مِنَ الْمُنَكَّرِينَ» (زمخشی، ۱۴۰۷ / ۴) و سوم اینکه هدف اصلی دعوت به قرآن کریم فقط تذکر و بیداری همه جهانیان است: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» مراد از «الْعَالَمِينَ» انس و جن و عقولا به جز ملائکه است. (سیوطی، ۴۱۶ / ۱) و چهارم اینکه مشرکان با عبارتی تهدیدآمیز به وعد و عوید بعد از مرگ یا روز قیامت یا هنگام ظهور غلبه اسلام هشدار داده می‌شوند: «وَلَعَلَمُنَّ تَبَأَّهَ بَعْدَ حِينَ» (بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۵) به باور علامه طباطبایی آیات محل بحث در پاسخ به إلقاء شبهه رؤسای کفار و مایوس‌کردن پیروان پیامبر اسلام ﷺ در مقدم سوره «وَانْظَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا...» است. (طباطبایی، ۱۷: ۱۳۷۴ / ۳۴۷)

### نتیجه

سوره مبارکه «ص» از سوره‌های مکی است و با تأکید بر مجموعه معارف قرآنی (توحید، معاد و نبوت) و نقش ویژه پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. رویکرد تفسیر ساختاری این مقاله، با استناد بر برخی از تفاسیر و آراء مفسران شیعی و سنتی، است. در پرتو ارتباط سیاق جمله‌ها و آیات با یکیگر و دسته‌بندی آنها چشم‌انداز نویسنده در کشف و فهم اهداف اصلی و فرعی این سوره فراهم گردیده است. نتایجی که از این مقاله به دست آمد را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود: کانون و غرض اصلی سوره «ص» بر شمردن وظایف پیامبر ﷺ در برابر تهمتها و کارشکنی‌های کافران در أمور رسالتی راجع به مبدأ و معاد و نبوت است.

لجاجت و سرسختی و مناقشه مشرکان، در برابر إنذار پیامبر اسلام ﷺ از ترفندها و نمودهای متنوعی (ساحر، دیوانه، کذاب خواندن و ...) برخوردار بوده است.

نقش شخص پیامبر اسلام ﷺ در موقفيت‌آمیز بودن و فرجام أمر هدایت و إنذار بسیار مهم به نظر آمده است. درس آموزانندگی و تربیت کردن سازنده از جانب خدای متعال نسبت به پیامبر اسلام ﷺ و بالتابع به مسلمانان به عنوان اهداف فرعی، در جهت وصول به اهداف اصلی (توحید مبدأ و معاد و نبوت) شایان توجه است. دستبندی آیات سوره ص، در ذیل فرازهایی، به عنوان اهداف فرعی، بر وظایف گوناگون پیامبر اسلام ﷺ تأکید و حاوی نتایج ذیل است:

۱. پیامبر اسلام ﷺ موظف به تلاش و کوشش در أمر إنذار است;
۲. پیامبر اسلام ﷺ موظف به برطرف کردن شبهات کفار در أمر (توحید و معاد و نبوت) و زدودن اتهامها (سحر و دروغ) با تکیه بر منطق و برهان است؛
۳. پیامبر اسلام ﷺ موظف به صبر در مقابل أنواع تهمتها و آزار مشرکان است، البته با إنعاکس گوشاهی از تاریخ

پیامبران مذکور در آیات مورد نظر، این امر تسهیل و درس آموختنده شده است. در ضمن به مقام‌های والای انبیاء نه گانه، اشاره شده است که در واقع تمجید گران‌ستگی در مقابل تخریب شخصیت ایشان صورت گیرد؛  
 ۴. پیامبر اسلام ﷺ موظف به اعلان و ابلاغ فرجام متین و طاغیان و ایلیس، در مقایسه با همدمیگر بوده است که با اشاره به داستان خلقت آدم و حوا این درس آموختنده‌گی اتفاق بیفتند؛ (مقام صعودی و نزولی انسان)  
 ۵. پیامبر اسلام ﷺ موظف به بیان واقعیت شده است؛ بدین معنا که در مقابل دعوت توحیدی هیچ پاداشی از غیر خدا طلب نکند و نخواهد کرد.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوysi، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السیع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن أثیر، عزالدین، ۱۴۱۷ق، الکامل، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمرو، ۱۴۰۸ق، البداية و النهاية، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۱۳، بیروت، دار صادر.
- ابن هشام، عبد‌الملک، بی تا، السیرة الشبویة، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
- برنجکار، رضا، ۱۳۸۱، روش شناسی علم کلام، قم، دار الحديث.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معلم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۳۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، آنوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تستیم، ج ۲، قم، إسراء.
- حائری تهرانی، علی، ۱۳۳۷، مقتنيات الدرر ملقطات الشمر، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۹، کشف المراد، ترجمه شعران ابوالحسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حوزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۳۸۳ق، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، قم، نوید اسلام.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۹۶، أصول و قواعد کشف استدلالی عرض سوره‌های قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- رازی، فخر الدین محمد بن محمد، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، تهران، دار الكاتب العربي.
- زحلی، وهبی بن مصطفی، ۱۴۲۲ق، تفسیر الوسيط، دمشق، دار الفکر.
- زمخشیری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الكشاف عن حقائق غواصات التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- سید قطب، ۱۳۶۷، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد‌مهدی فولادوند، تهران، بنیاد قرآن.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، الدر المشور فی التفسیر بالمانور، قم، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی.
- شیر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاعه.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ق، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، پیام آزادی.
- شیخ‌الاسلامی، جعفر، ۱۳۷۷ق، آنسابی با سوره‌های قرآن، تهران، ناشر داد.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۴ق، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، تحقیق محمد خواجه‌جی، قم، بیدار.
- طباطبائی، سید محمد‌حسین، ۱۳۷۴ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ق، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الامم و الملک، بیروت، دار إحياء التراث العربي.

- طوسى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، *البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- عبد الباقى، محمد فؤاد، ١٣٧٢، *المعجم المفهرس لأنفاس القرآن الكريم*، تهران، انتشارات إسلامى.
- عكبرى، عبدالله بن حسين، بي تا، *البيان فى إعراب القرآن*، عمان و رياض، بيت الأفكار الدولية.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، ١٤١٥ق، *قاموس المحيط*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- قشيرى، عبدالكريم بن هوازن، بي تا، *لطف الإشارة*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، *الكافى*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- محللى، جلال الدين و جلال الدين سيوطى، ١٤١٦ق، *تفسير الجلالين*، بيروت، مؤسسة النور.
- مدنى، محمد، ١٩٩١م، *المجتمع الإسلامي كما ظهره سورة النساء*، مصر.
- مسعودى، على بن حسين، ١٣٧٤، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمة ابوالقاسم پائينده، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
- مصطفوى، حسن، ١٣٦٠، *التحقيق فى كلمات القرآن الكريم*، ج ٦، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- مظھرى، محمد ثناء الله، ١٤١٢ق، *التفسير المظھرى*، پاکستان، مکتبۃ الرشدیۃ.
- مغنية، محمد جواد، بي تا، *التفسير المبين*، تهران، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٧٣، *تفسیر نمونه*، ج ١٨، قم، دار الكتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر، ١٣٨٦، سوگند های پریار قرآن، گردآوری ابوالقاسم علیان نژادی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.
- مناع بن خليل القطان، ١٤٠١ق، *مباحث فى علوم القرآن*، رياض، مکتبۃ المعارف.
- يعقوبى، أحمد بن إسحاق، ١٣٦٢، *تاريخ يعقوبى*، ترجمه آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

